

بحران‌های جدید در حزب توده ایران

(شهریورماه ۱۳۶۷)

انتشارات حزب دموکراتیک مردم ایران

بها معادل یک مارک آلمان غربی

آدرس ما:

RIVERO

B. P. 47

92215 SAINT CLOUD CEDEX

FRANCE

اخبار دریافت شده از سازمانهای حزب توده ایران حکایت از بحران جدی جدیدی دارد که بخشهای مختلف تشکیلات آنرا فراگرفته است. این حرکت شورشی اگر از اصولیت عدول ننهد، درست هدایت شود و دست سازشکاران و بندگان و بست چیهایی حرفه ای از آن کوتاه گردد، شانس بسیار دارد تا با منزوی کردن رهبری فاسد، بیگانه از خلق و غیر انقلابی حزب توده ایران، بخش سالم و انقلابی باقیمانده این حزب را آزاد ساخته و آنرا قادر سازد تا نقش شایسته ای در جنبش انقلابی و کمونیستی ایفا نمایند.

خاوری در گزارش خود به پلنوم دیماه ۱۳۶۶ با وقاحت همیشگی اعلام داشته بود که "صرف نظر از خطاها و نارسائیهائی که در کنفرانس ملی از آنها یاد شده است، بحران در حزب وجود نداشته و خود این آقایان دچار بیماری روانی و بیماری خود محور بینی شده بودند." (نامه مردم شماره ۱۹۴ صفحه چهارم) اما هنوز مرکب این لاف زدنها خشک نشده، حرکات اعتراضی جدی سراسر سازمانهای حزب را فرا گرفت. از جمله سند منتشره از سوی رفقای. دلیل در فروردین ۶۷، که بد رستی ادعا نامه بسیار جدی و عمیق علیه گردانندگان حزب توده ایران و آئینه تمام نمای پلیدیهای حاکم در حزب است، و نیز قطعنامه بانو (با تمام نواقص و کمبود هایش) و حرکات اعتراضی در سایر واحدها و موضع گیری برخی لاد رهای. با سابقه حزب بار دیگر دروغ بافیهای بی پایان گردانندگان حزب توده ایران و فرهنگ و اخلاق حاکم بر آنها را برملا میسازد. این وقایع نشان میدهند که چگونه زنجیره بحرانها الارقم تمام سیاستهای سرکوبگرانه درون تشکیلاتی، ارعاب و فشارها و اخراجها به انتهای نمیرسد و از پس هر حرکت شورشی، طغیانهای جدیدی تشکیلات فرسوده و بوروکراتیک حزب را درمی نوردد و بوروکراتهای حرفه ای و دهنه دار از بند های دامی که خود باند ابیر و سیاستهای دهنه دار - سیده و میرانقلابی برای خود تنیده اند خلاصی نمیابند.

نگاهی به مسائل مطرح شده در این اسناد، اثبات گر واقعی است که ما بارها گفته ایم و نوشته ایم که بحران در حزب توده ایران ریشه دار و ارثی است و بیرون رفتن از آنها راه حله ای فاصله و بنیاد مبدلید و با سرهم بند، توطئه و بند و بستهای آشکار و نهان متداول متولیان حزب توده ایران و بدار گیری شیوه های مترود و استالینی تهمت زنی، پرونده سازی و ارعاب و اخراج - غلاب پذیر نیست. رفقای توده ای معین با در توسیف فساد و انحطاط رهبری حزب توده ایران از جمله چنین میگویند:

"دیگری اپورتونیزم شوریک - سیاسی و سازمانی در حزب"، عدم پایبندی و وفاداری به اصول انجمن، زندگی درون حزبی، "دستیاری به شیوه های ناسالم چون بند و بستهای پست پرده"، "جلو گیری از تحقق اصل انتقاد و انتقاد از خود"، "سرکوب انتقاد و برقراری فضای رعب و حراس، باریک بینی، فرماندهی، پرونده سازیهای بیسرمانه، انک و برجسب زنی علیه منتقدان و لاریست گسترده سیاست "چماق و شمشیر"، "تهی ساختن عنصر دکراتیک از سانترالیم دکراتیک و تبدیل آن بسه "سانترالیم بوروکراتیک" به فرماندهی از "بالا" به درخواست قاهرانه فرمانبری دورگورانه از اعضا" و تأکید این کیفیت ننگه رهبری در سیمای تنی چند از اعضای خود گذاشته هیات سیاسی تصمیم یافته از آن میان نیز صلا تنها سه تن - رفقا خاوری، صغری و لاهوردی - همواره جای برتر و آوازه را استعمال کرده اند." سراسر این سند که در حقیقت ادعا نامه ای علیه رهبری کنونی حزب توده ایران بشمار میرود حاوی نکته های جالب و یاد کردن دیگری است و ماسله آرا به نیروهای جنبش

"بحران های جدید در حزب توده ایران"، اسنادی است که توسط

عده ای از اعضای حزب توده ایران در دو سازمان حزبی تدوین

شده و دست به دست می گردد. از آنجائیکه این اسناد حاوی موارد

مهمی است که توجه به آنها را جهت تدقیق و پرهیز از

اشتباهات، لازم می دانیم، آنها را همراه با مقدمه ای انتشار

میدهم.

شعبه انتشارات حزب دکراتیک مردم ایران

شهریورماه ۱۳۶۷

چپ ایران توصیه میکنیم.

مطالب مندرج در رسد رفقای کابل، تأیید و از لحاظ مضمونی تکرار معایب ریشه ای و انحرافات است که رفقای ما از همان "نامه به رفقا" در میان گذاشتند و اولین قربانیان همین باند سه نفری خاوری، صفری و لاهردی شدند.

گردانندگان بوروکرات شاید حزب توده ایران، موفق شدند با سوءاستفاده از احساسات و عواطف توده ایهای بیخبر از اوضاع و اسیر دکمها و فرمولهای تشکیلاتی، بابتیکه بر تحصیلات حزبی افراد، سازشکاری و تمکین عده ای و بهره گیری از ابزار و امکانات تشکیلاتی و بابتیکه بر مناسبات ناسالم خود با احزاب برادر - آنچه را که ما عملکرد کمینترنی نامیده ایم - ، رفقای پیشگام این مبارزه را که "گنا هسان" بیان و توضیح همین واقعیتهای فوق الذکر بود، با انگ و برچسب زنیهای بیشرمانه ای نظیر: "دشمنان طبقه کارگر"، "وازدگان سیاسی"، "کسانی که از پشت خنجر میزنند" و دهمها لاطا - ثلاث دیگر، در حوزة های حزبی و پارتیگر در پلنوم ۱۹ و "کنفرانس ملی"، "محکوم" و اخراج کنند.

جای خوشحالی فراوان دارد که امروز بخش بزرگ دیگری از رفقای توده ای با کلمات و جملات گاه به مراتب مسئول تر و نمونه های جدیدی ترونگاندند. تر، اما با مضمون مشابهی، فساد و تباهی گردانندگان حزب توده ایران و مضمون سیاسی و تئوریک عمیقاً انحرافی و بن بست تاریخی این فرهنگ و مضمونشان داد و بردانه بر روی پای آن بر خاسته اند. ما همواره بر این باور بوده ایم که میباید حساب گردانندگان معلوم الحال حزب توده ایران و بخش عناصر ضعیف و بی شخصیت آنها از حساب اعضا و کادرهای سالم و انقلابی یا قیامانده در تشکیلات حزب، جدا ساخته و هوشیارانه و با حوصله، برای نجات آنان و پیوند دادنشان با جنبش انقلابی ایران تلاش کرد. پیام ما خطاب به اعضا و هواداران حزب توده ایران از رون کنفرانس سراسری تدارکاتی خرداد ۱۳۶۶ و نیز کنگره موسسان حزب دمکراتیک مردم ایران در دیماه ۱۳۶۶ خود گواه این مدعاست.

ویژگی حرکت شورشی جدید از جمله در آنست که برخی چهره های اصلی آنها همان کمیته مرکزی ساخته و پرداخته "کنفرانس ملی" و میدانهای اصلی مبارزه آن در کشورهای سوسیالیستی و در مراکز "قدرت" حزب در کابل، باکو، مینسک، لکن و... تشکیل میدهند. این واقعیت خود موجد بن بست واقعی سیستم کنونی حزب توده ایران و نشانگر زرفای بحرانی است که سرپای آنها فرا گرفته است و عجز و ناتوانی غیر قابل توصیف رهبران فاسد حزب را در مهار بحران و ایجاد "آرامش" روئایی خود - به عبارت دقیقتر برقرار کردن سکوت گورستان - در تشکیلات برملا میسازد.

شورش اخیر در حزب توده ایران بویژه با توجه به مراکز اصلی پیدایش آن، در عین حال متأثر از تحولات نوین در حزب کمونیست اتحاد شوروی و دیرتوانست و از همین زاویه در زخور توجه ویژه ای است. بنحوی که بتوان از یکسو از محور مرفقی و بالنده ای آن در جهت خنثی سازی و مقابله با نیروها باز دارند و پاسداران نظم کهن که تا به اکنون حامیان گردانندگان کنونی حزب بوده اند، بهره گیری کرد. و از سوی دیگر از افتادن در دام راه حلهای نیم بند و سازشکارانه تحصیل شده (نظیر وحدت حزب توده و فرقه) و از دست دادن استقلال اندیشه و عمل که ضروری ترین اصل ایجاد یک حرکت واقعی و اصیل کمونیستی در ایران است، اجتناب کرد.

نکته قابل توجه دیگر در حرکت رفقای توده ای در این است که شورش آنها از دوره ای آغاز میشو که مبارزات درون حزبی ما و بخشی از دیگر کادرهای سابق با انفعال از حزب توده ایران، در مقطع "کنفرانس ملی" پایان میپذیرد و مبارزه ما با سیستم کهنه و عقب افتاده حاکم بر حزب - این بار در خا - ریز از صفوف آن - کیفیت نوین و ویژه ای میابد.

حرکت کنونی بدست رفقای سازمان یافته است که در میان آنان، بسیاری در ترازوی "کنفرانس ملی" مستقیم یا غیر مستقیم شرکت کرده اند و به خلاف کاربها، بند و بستها و تحلیلهای انحرافی و فریبکاریهای خاوریها، صفریها و لاهردیها صحه گذاشته اند و از داخل نشست غیر قانونی و سرهم

بندی شده ی "کنفرانس ملی"، کمیته مرکزی غیر قانونی و بی اعتباری را "انتخاب" کردند و برخی نیز خود "انتخاب" شدند. و در جلسات عمومی و حوزة ها از نقش تاریخی و بی همتای "کنفرانس ملی" سخنها گفتند و به اخراج شش عضو کمیته مرکزی رای دادند.

خوشوقتی آنجاست که هم اکنون رفقای کابل، که در میان آنان سه عضو کمیته مرکزی منتخب "کنفرانس ملی" حضور دارند، در رسد فروردین ۶۷ خود باشجاعت و صراحت، همه این "دستاوردها" را باطل می شمارند: "واقعیت آن است که هر سه این مجامع (پلنوم هیجدهم، کنفرانس ملی و اخیراً پلنوم دهم ۶۶)، گذشته از برخی ویژگیهای صوری، هیچگونه تفاوت کیفی و ماهوی یا یکدیگر نداشته و همه آنها جز نمود های اپورتونیسیم رهبران حزب و اشکال و عرصه های گوناگون آن نبوده اند. این گرد هم آئینها ثمره زمینه سازیهای عمیقاً بوروکراتیک، معامله ها و بند و بستهای نهان بر سر جایگاهها، فریب اعضای حزب و غیره بوده اند. مشخصه این هر سه نشست حزبی آن است که با روش بوروکراتیک، بدور از نگاه و نظر اعضای حزب، بدون حتی تاثیر گذاری واقعی اعضا، کمیته مرکزی، و همراه با زد و بند های نهان، شیوه های فریب کارانه و تحمیق گرانه و بکار اندازی ماشین رای، همه مسائل حزبی را به دلخواه سازمانگران آن، یعنی رفقا خاوری، صفری و لاهردی، تصمیم گیری کرده اند." (از رسد فروردین ۶۷ رفقای کابل). در این نوشته همه نقل قولهای داخل گیومه که منبذ آن ذکر نشده از همین سند است.

همه این مطالب، ولو با تاخیر، درست و بسیار امید بخش و مورد تأیید ماست. معهذا اشاره به برخی نکات مهم رابه مناسبت اهمیت آنها برای همین مبارزه ای که در جریان است، ضروری است. باید بدون تعارف و مصلحت اندیشی پذیرفت و آنرا اعلام کرد که آنچه بویژه در "کنفرانس ملی" و بعد از آن گذشت، نه فقط "نمود های اپورتونیسیم رهبران حزب" بلکه نمود اپورتونیسیم در میان بسیا از کادرها و اعضای حزب توده و انعکاس آن خصوصیات است که خود رفقا آنها "اطاعت کورکورانه"، فراموشی استقلال شخصیت خویش، پذیرش ایفای نقش الت بی اراده دست رهبر "نامیده اند. خاوری، صفری، لاهردی، کارگردانی سناریوی خود را بدست هنرپیشگانی نظیر فروغیان و بدیجود کورهایسی نظیر غنی بلوریان و کسرائی و بدستهای بی اراده و فرصت طلب اکثریت شرکت کنندگان "کنفرانس ملی" و با حمایت بودجه و امکانات مادی احزاب برادر و نظر مساعد آنها برپا کردند. بدون انتقاد از این عاملها و ریشه یابی آنها و از رفقای که آتش بیار محرکه و عناصر این نمایش نرم آور بوده اند، نمیتوان به راه حل درست و واقعی برای خروج از بحران مذهب و چند سویی حزب توده ایران، بدست یافت. هرگز نباید از نظر دور داشت تابندگان، نداشتند، خدایانی وجود نخواهند داشت.

وقتی رفقا از عدم امکان "تاثیر گذاری واقعی اعضای کمیته مرکزی" صحبت میکنند منبورشان دگام کمیته مرکزی است؟ "کمیته مرکزی" کنونی که ساخته و پرداخته "کنفرانس ملی" است؟ که برپایه ی ارز - یایی دقیق و درست سند تنظیم شده از سوی رفقای مقیم کابل، نتیجه "توطئه شومی" است که با "ما - شین رای فرقه ساخته، بینش و شیوه ها و روشهای منسوخ و منحط فرقی، با برگماری یک کمیته مرکزی بی اعتبار بر سرپای حزب تحمیل" گردید (، آنها در نشست که رفقا بدستی آنها "نمونه برجسته ای فریب و ریا و اصول شکنی رهبران حزب و یکی از آشکارترین نمود های انحرافات آنها ارزیابی" میکنند. یادآوری این واقعہ شاید خالی از فایده نباشد که متولیان حزب توده، در پلنوم نوزدهم و در غیاب بیش از پنجاه درصد اعضا، آن (افشاگری رفیق شاندرمنی درباره کنفرانس ملی) از سوی باقیمانده حاضر در جلسه با ماشین رای خاوری - فرقی، رسماً منحل شد و دیگر وجود "قانونی" ندارد و آنچه به این نام در "کنفرانس ملی" سرهم بندی شد به استدلال ما و شما و همه عناصر سالم رهبری قانونیت و اعتبار ندارد. در این صورت معلوم نیست که رفقا از کدام "کمیته مرکزی" صحبت میکنند؟ از "کمیته مرکزی" که بنا به استدلال خود رفقا اکثریت قاطع آن "اساساً برپایه پذیرش نقش هزمو نیستی" فرقه د ملزات، به این مقام حزبی انتخاب گشته اند. چه انتظاری برای "تاثیر گذاری واقعی اعضای کمیته مرکزی" دارد؟ تاثیر گذاری واقعی چنین کمیته مرکزی آیا میتواند نتیجه ای جز خدمت به تاهیس

"نقش هژمونستی فرقه دمکرات" و جلب رضایت خاطر همین گردانندگان فاسد کنونی داشته باشد؟ و رادامه منطقی همین استدلال، مفهوم نیست به چه علت رفقای مقیم بابل سند پرارزنی و مستدل خود راه "هیئت سیاسی کنونی حزب توده ایران" که مظهر همه این تقلبات و خرافات رادامه است، ارسال میکنند؟

آزموده را آزمودن خطاست!

نوشتن نامه به "هیئت سیاسی کنونی حزب توده ایران" با توجه به آنچه که خود رفقا بد رستی تاکید دارند که مسئول "برگزاری توطئه وار کنفرانس ملی"، و مظهر این تجسم غیر قانونی برپایه "قریب و ریا و اصول شکنی" و "بند و بستهای نپهان و آشکار است"، نوشتن نامه به کسانی که در واقع تجسم "آن دست‌های" هستند که به نوشته شما "در مهاجرت بابر خورده و پیرانگر و حزب برپا داده، صد‌ها کادر و عضو از رون میهن برآمده را چون خرده گاه برپا داده و میدهند"، چنین اقدامی از سوی شما ولو جنبه کاملاً تاکتیکی هم داشته باشد، اصولاً نادرست و توهم زاست. بدون اعلام رسای غیر قانونی و بی اعتبار بودن "هیئت سیاسی" و "کمیته مرکزی" کنونی و ترد قصعی آنان و قطع هرگونه رابطه و شناسائی گردانندگان حزب، بدون تکیه بر توده های حزبی و به حرکت درآوردن آنان و حفظ استقلال عمل و اندیشه، حرکت کنونی راه به جایی نخواهد برد.

امادراین رابطه موضوع رفقای توده ای مقیم باکو واقعاً سؤال برانگیز است.

اگر "قطع نامه تشکیلات حزب توده ایران - باکو" (۱۶ اردیبهشت ۱۳۶۷)، از جهت دربرگرفتن اکثریت بزرگ رفقای حزبی مقیم باکو برجستگی دارد، اما از لحاظ مضمون و بویژه راه حل پیشنهاد ایشان فوق العاده انحرافی و خطرناک است. قطعنامه تصویب شده از سوی رفقای باکو فاقد اصلی ترین عناصر تحلیلی مندرج در سند رفقای کابل و قطعنامه مصوب آنهاست و کوچکترین اشاره و ارزیابی از پلنوم های هیجده، نوزده و کنفرانس ملی نکرده و بخش عمده آن صرف انتقاد از آئین نامه تصویب شده در پلنوم دیماه ۶۶ است که گویا اساسنامه را "قلب و په کناری انداخته" است و چنین وانمود میکند که درد اصلی در همین آئین نامه نهفته است! رفقای باکو از جمله تاکید دارند که "عدم ارتباط ارگانیک سانترالیزم و دموکراسی در درون حزب کار را به جایی رسانده است که فقدان آمادگی و دید محدود در مسائل تئوریک و ناتوانی در انطباق خلاق با شرایط مشخص میهن، منی غر انقلابی را در تشکیلات حزبی پدید آورده است".

رفقای توده ای مقیم باکو متأسفانه حتی یکی از دهها مسائل اساسی مبتلا به حزب توده ایران را طرح و ریشه یابی نکرده اند. آیا قبل از تصویب آئین نامه تشکیلاتی پلنوم دیماه ۶۶، همین "هیئت سیاسی" و "آزمیانه آنها"، همین باند سه نفری خاوری، صفری و لاهوردی همه داره و قدرت نبودند؟ آیا قبل از آن به حقوق افراد تجاوز نمیند و اصول مرکزیت و مکرانیک رعایت میکردید؟ مگر در همان "کنفرانس ملی"، ماده ای به اساسنامه، تحت بهانه ای "مقررات کار مخفی"، در "راستی تحلیلی مرکزیت، تقویت انضباط و حفظ سریت حزبی" تخیلاتی پدید نیامد و این تصمیم "به اتفاق آرا تصویب" نند؟ (مردم شماره ۱۱۴ صفحه ۵).

مادردهان "کنفرانس ملی" تصمیم گرفته شد تا کمیسیون ویژه ای تشکیل شود که قصد آن تقیض عقاید و از جمله تحمیل قطعنامه ای در تمام حوزه ها در جهت تاکید اخراج شش عضو کمیته مرکزی و اعضا و لاد رهای دیگری بود که حاضر به پذیرش آن نبود؟ درد های حزب توده ایران تاریخی ندارد و مسلماً هم از دیماه ۶۶ آغاز نشده است. رفقای باکو طوری صحبت میکنند که گویی با یک رهبری سالم و قانونی سروکار دارند که فقط کمبودش آن است که سانترالیزم و دموکراسی را بطور ارگانیک بهم مربوط نمیند، و یا "تشکیل جبهه متحد خلق یا جبهه صلح و آزادی را" دنبال نمیند و "سطح هماهنگیها بین حزب و نیروها، متحدتر مرتب پائین کشیده میشود" (به نقل از قطعنامه باکو).

خانه از پای بست ویران است

خواجه در بند نقش ایوان است!

رفقای مقیم باکو در قطعنامه خود حتی "ضعف رهبری" را در "مقابله با انحلال علیان، انشعابگر و انفصال کنندگان" متبلور میبینند! که "تاکنون بخشی از بیکر حزب را بریده است" (با این منطقی، قاعدتاً اگر رفقا از رهبری جدید و شایسته به صدارت علی خاوری و هیات اجرائیه موقت پیشنهاد ایشان سخن میگویند لابد برای آن است که توانائی بیشتری در "مقابله با انحلال طلبان و انشعابگران و انفصال کنندگان" احتمالی آینده داشته باشد! آیا رفقا واقعا قادرند به لیست اقدامات سرکوبگرانه، بوروکراتیک و نا جوانمردانه ای که این رهبری در قبایل نیروهای مخالف و رفقای محترمز هنگام "کنفرانس ملی" و پس از آن انجام داد، پیشنهاد جدیدی اضافه کنند تا بر "طاعتیت" این اقدامات استالینی بیفزایند؟ اتفاقاً رهبری این بخش "وظایف" خود را با "طاعتیت" و بدون "ضعف" در برابر انحلال طلبان، انشعابگران و انفصال کنندگان به انجام رسانیده است و از هیئت علی از ناسزا و تهمت‌های زشت گرفته تا تهدید، ارباب، اخراج، تبعید در حق مخالفان خود درین نکرده است.

متأسفانه این گونه اظهاریه ها و اساساً روح قطعنامه باکو و مندرجات آن، نشان میدهد که آنان گویی از همه این واقعیت های تلخ و تکان دهنده ای که در این دهسال اخیر و بویژه در مهاجرت و در برابر دیدگان نشان میگذرد، هیچ تجربه ای کسب نکرده اند و یا خواسته اند تجاهل عارف کنند. با وجود آنکه سیستم تلفنی و مخابراتی بین کابل و باکو مرتب کار میکند، گریه اینان اگر از سند تحلیلی یکماه قبل رفقای کابل بی خبر بوده اند، آیا اینهمه تجربه از نزدیک، اینهمه نوشته های افشاگرانه در طول این سالها کافی نبوده است که رفقا به مسئولیت سنگین گردانندگان حزب و درجه اول خاوری رادرتامی فاجعه ای که در شش سال گذشته بر سر حزب توده ایران فرود آمده است، پیسی برده باشند؟ تا باری دیگر "تشکیل جلسه صلاحیتدار" پیشنهاد ایشان را به "دبیر اول حزب"، خاوری شیان، این عروسک خیمه شب بازی نسپارند! مگر همین خاوری نبود که به اشاره از ما بهترین، کمیته برون مرزی را راساً منحل ساخت تا دستش باز یابد تا بتواند به سراغ صفری و لاهوردی اخراج شده از کمیته مرکزی برود و با مشارکت و تئانی آنان پلنوم هیجده هم را سرهم بندی کنند! مگر همین خاوری همراه با صفری و لاهوردی نبود که سناریوی کنفرانس ملی را تدارک دید؟ مگر شما با این ارزیابی رفقای کابل موافق نیستید وقتی میگویند: "رهبری در سیمای تئنی چند از اعضا خود گماشته هیات سیاسی تجسم یافته که از آن میان نیز عملاً سه تن - رفقا خاوری، صفری و لاهوردی - همواره جای برتر و عملی تر را اشغال کرده اند" و یا آنجا که میگویند "اختیارات همه ارگانهای حزبی سلب و به هیات دبیران - یعنی تنها رفقا خاوری و صفری - واگذار شده است" مگر رفقا واقعا افشاگریهایی رفقا شاندرمنی، آوانسیان و انور را نخوانده اند؟ مگر نه اینکه همه این افشاگریهایی به مسئولیت درجه اول خاوری، ریادریها، دوز و کلک بازیها و دروغ گوئیها و عوامفریبیهای وی انگشت گذاشته اند؟ مگر دعوای سرصفری و لاهوردی است که با کنار گذاشتن آنان و دورسازیهایی جدید مشکلات از میان برداشته شود؟ این کل سیستم نظری - سیاسی و تشکیلاتی حزب توده است که باید زیر و رو شود.

نگرانی جدی ما اینست همان دستهایی که نمایش انحلال کمیته برون مرزی و سرهم کردن پلنوم ۱۸ و "کنفرانس ملی" را برپا کردند اینبار هم برای لگام زدن به بحران کنونی و صحنه کادرها و اعضا در رسیدن سرهم کردن توطئه جدیدی با مشارکت دادن "بدنه استاده از برخی مهره های "سوخته" باشند. همچنانست پیشنهاد رفقای باکو در باره هیات اجرائیه موقت از میان اعضا کمیته مرکزی! بساز سؤال ما اینست، کدام کمیته مرکزی؟ مادراین باره قبلاً سخن گفته ایم و از تکرار آنها خودداری می کنیم. تاکید این نکته را ضروری میدانیم که صرف نظر از سلامت نفس و شخصیت این یا آن فرد، تمامی رفقای پیشنهاد شده برای هیات اجرائیه (به استثناء رفیق آوانسیان که ظاهراً نام ایشان برای خالی نبودن عریضه و اعتبار دادن به جمع پیشنهادی آورده شده است، زیرا همگان میدانند که ایشان بهیچوجه دبیر اولی خاوری و رهبری او را برای هیچ جریان و حرکتی قبول ندارند) منتخب "کنفرانس

ملی هستند که يك نشست غیر قانونی، مخدوش و ساخته و پرداخته همین خاوری و صفری و لاهردی است. صحبت از کمیته مرکزی کنونی، تکیه بر آن، تأیید کنفرانس ملی و صحنه گذاشتن بر آن است. بنا بر این هرا راه حلی که بدست خاوری و عناصر کمیته مرکزی منتخب "کنفرانس ملی" و در مدار کمیته مرکزی "منتخب" این نشست نمایشی مطرح شود، راه حلی اپورتونیستی، انحرافی و در چارچوب سیستم کنونی تشکیلات حزب توده ه ایرانست که فساد و پوسیدگی آن زنا نزد همگان است. نتیجه ناگزیر و اجتناب ناپذیر چنین راه حل‌هایی به انحراف کشاندن جنبش اعتراضی کنونی درون حزب، و به هزرز بردن انرژی عمده ها کادرو نیروی انقلابی است که در جستجوی راه حل شرافتمندانه برای بیرون رفتن از بحران میباشند. این واقعیت اساسی و تلخ را باید علیرغم وجود این یا آن فرد سالم و انقلابی در درگاه رهبری یا شهادت پذیرفت. پشت سر این تحلیل و ارزیابی ده ها سال تجربه مبارزه درون حزب بی در دوره های مختلف نهفته است. در شرایط کنونی راه بیرون رفت واقعی از بحران تکیه بر توده های حزبی و پرهیز از آلوده شدن به بازیهای رهبری - بازهم تکرار میکنیم علیرغم سلامت و انقلابی بودن این یا آن عضو کمیته مرکزی - است. هرچند این راه حلها موقتی - مانند تدارک يك کنفرانس سراسری و... جاشند. ماهمه رفقای توده ای را که صادقانه دست به شورش زده و برای خلاصی از مدار بسته شیطان سیستم مسلط بر حزب توده ایران مبارزه میکنند، هشدار جدی میدهم که قاطعانه علیه کسانی که مبلغ و معمار چنین طرحهای سازشکارانه و غیر قابل اعتماد هستند بپاخیزند و سرنوشت خود را بدست گیرند.

میگویند برخورد منفی بانیره های جدا شده از حزب در قطعنامه با کوبی خاطر جلب عده ای و گنجانیدن نام خاوری در لیست پیشنهادی برای آن بوده است که افراد هرچه بیشتری قطعنامه را امضا کنند. اگر واقعاً این روایت درست باشد باید گفت از همان ابتدا متأسفانه جنبش اعتراضی را خود را بر پایه های لرزان مصلحت طلبی و سازشکاری استوار کرده است. حرکتی که اینچنین آغاز شود و از گام نخست دست به عقب نشینیهای غیر اصولی بزند و یا برای خوش آمد این و آن خاک بر چشم حقیقت بیاشد، قدم به قدم در با تلاق سازشکاری و اپورتونیسم فرو خواهد رفت و به فساد و تباهی کشاننده خواهد شد.

اما هنوز يك نکته مهم و بسیار اساسی ناگفته باقی مانده است و آنهم مسئله مواضع سیاسی و نظری رفقا است. نامه های منتشر شده تا کنون هنوز فاقد يك تحلیل حداقل از مشی گذشته حزب توده ایران، انحرافات نظری آن و موضع گیری در قبال برخی مسائل اساسی جنبش مانند انقلاب آینده ایران، مسئله د مکرسی در جامعه، انترناسیونالیسم و... است. اشارات رفقا به انحرافات یا مشی غیر انقلابی و یا موادی مانند "ضعف ثوریک" (۱) و... آنقدر ر کلی است که هیچ دید روشنی از چند و چون مشی حزب توده ایران و انحرافات آن بدست نمیدهد. این در حالی است که ما همزمان شاهد يك زمین لرزه فکری همه جانبه در جنبش جهانی کارگری و کمونیستی هستیم و همه رفقا میدانند کسه رهبری حزب توده از ایستادگان آشتی ناپذیر تفکر کهنه، جزم و عقب مانده میباشد. امروز هیبه نیرویی در جنبش چپ نمی تواند از کنار این تحولات بی تفاوت عبور کند. این وضعیت نوین وظایف رفقا در این عرصه را بازمه دشوارتر می کند.

تلاش برای دست یابی به این مواضع نه فقط برای نیروهای خارج از حزب، که از آن به مراتب مهمتر برای نیروهائی که در داخل حزب مبارزه میکنند دارای اهمیت اساسی است. باید توجه داشت که بدون يك مرز بندی روشن سیاسی و نظری و بدون برخورد آری از يك چارچوب فکری حداقل منسجم، هرچند در برگیرنده موارد اولیه و محدود - جنبش اعتراضی درون حزب همواره میتواند مگان هندسی همه کسانی باشد که بهر دلیل از این رهبری فاسد و مانده دل خوشی ندارند و بقول معروف از "بغض معاویه" بد و ریکد بگر کرده اند. چنین ضعف بزرگی برای يك حرکت سیاسی - حتی شورشی و درون تشکیلاتی - چیزی جز بنا کردن خانه بروی آب نیست. کسی که فکر میکند با تعویض فلان مهره رهبری اوضاع حزب روبرو میشود، و یا کسی که خواستار بررسی عمیق و ریشهای سیاست های گذشته حزب و چار-

چوب نظری و تشکیلاتی آن است تا کجای مبارزه درون حزبی میتوانند با یکدیگر ادامه دهند؟ وانگهی اگر هم فرض رفقا تدارک يك نشست باصلاحیت حزبی باشد، در چنین گرد هم آئی مسئله اساسی عبارت خواهد بود از ارزیابی و شناخت دقیق انحرافات و کزوری های سیاسی - نظری و تشکیلاتی گذشته، همه تجربه گذشته ما حکم میکند که رفقا باید این مسئله حیاتی را در مرکز توجه خود قرار دهند و روشن سازند. جنبش اعتراضی دارای چه مرز بندی با سیاست ها و نظریات حزب توده ایران است. این مسئله چه بلحاظ انجام درون حرکت، چه بلحاظ مرز بندی با عناصری که بصورت اساسی در همان فرهنگ و حال و هوای گذشته حزبی سیر میکنند و همه مصائب را فقط از چشم صفری و لاهردی می بینند و یاد رعد و درختن کلاهی از این نمد برای خود هستند از اهمیت درجه اول برخوردار است. باید حتی این لحظه فراموش نکرد که يك حزب توده بزند شده و حامل همان انحرافات آرگانیک و رنگارنگ کنونی به مراتب خطرناکتر از حزب توده ایران کنونی منزوی و در مانده با رهبری افشاء شده و مضروب است. در يك کلام هیچ جنبش اعتراضی درون حزب نمیتواند اسیل و انقلابی باشد و در عین حال از نظر تاریخی و گذشته آن، مشی آن در پنج سال اول انقلاب، سیاست رهبری کنونی در سالهای پس از ۱۳۶۲، مسئله روابط ناسالم بین المللی حزب، تلقی حزب از مسائلی مانند تحولات کنونی در کشورهای سوسیالیستی د مکرسی و مبارزه ضد امپریالیستی، سانترالیسم د مکرسی و... بی تفاوت و یا با برخورد سطحی و مصلحت اندیشانه رد نشود. باید تری کرد کارستان، و گرنه شورش عمومی ر قفابزودی در مارپیچ مانورهای رهبری راه خود را گم میکند و سرخوردگی و یا سبجای شور مبارزه می نسیند. بنظر مایک جمر - بندی و ارزیابی واقع بینانه از چند ماه اولیه حرکت میتواند سریعاً این ضعف های اساسی را بر همگان روشن سازد.

موضع ماد ر باره حزب توده ایران روشن است. ما بارها گفته و نوشته ایم که حزب توده ایران به بن بست تاریخی خود رسیده و هم اکنون سد راه ایجاد يك جریان واحد و سالم کمونیستی در ایران و مانع جدی در برابر برقراری روابط سالم و برابر حقوق با سایر احزاب کمونیستی و بویژه با حزب کمونیست اتحاد شوروی است.

توده ایهای مبارز، پس از طی يك مرحله نسبتاً طولانی مبارزه درون حزبی، بانیت عماد قانه احیاً و بازسازی انقلابی حزب، از مقطع "کنفرانس ملی"، یعنی لحظه ای که برای همه آنان مسلم شد که "در مکانیسم موجود درون حزبی راهی بجز خروج از حزب در پیش خویش گشوده نندیدند"، در جریان يك تدارک نسبتاً طولانی و دموکراتیک که شعاکم و بیش در جریان آن هستید به تشکیل حزب د مکرسیک مردم ایران همت گماشتند. ما اینک با گامهای استوار و قلبی آلوده از امید در تلاشیم بآنکجه زن به تجربه چند ده ساله گذشته، در سر گرفتن از تجارب تلخ و شیرین گذشته با فکری، خلاق و بدور از جزم اندیشی، مصلحت جوئی و با استقلال کامل نظری و علمی نقش شایسته خود را در جامعه و جنبش چپ ایران ایفا کنیم. مادراین تلاش دسته جمعی هرچند در سطح جنبش، چپ میهنمان از سوی حزب توده ایران گرفته تا دیگران با نامالیفات فراوان مواجه شدیم، اما خوشبختانه موب گیری جنبش نتواند یسسی در سطح جنبش کارگری - کمونیستی جهانی حقانیت مبارزه و نظریات ما را در عرصه های گوناگون نشان داد و به ما نیروئی مضاعف بخشید. امروز تفکر حقیقت جو، نوگرا و جزم گریز و آندیشه نوین د مکرسیک و انسانی در جنبش کارگری ایران بتدریج جای خود را پیش باز میکند و به نیروی مادی بدل می شود.

برای نیروهای سالم و صادق انقلابی توده ای، حزب د مکرسیک مردم ایران، سازمان آلترناتیو انقلابی و د مکرسیک، در برابر سیستم تشکیلاتی بوروکراتیک و ضد د مکرسیک و آلوده حزب توده ایران است. از دیدگاه ما، حزب د مکرسیک مردم ایران، مناسب ترین و طبیعی ترین چارچوب مبارزاتسی برای همه توده ایها است که قاطعانه از اپورتونیسم و سانترالیسم بوروکراتیک حزب توده ایران، و تفکرات و درک کمیترنی اند روابط بین المللی و جزم اندیشی و تفکر کهنه می بزند و خواستار ادامه

راه ارانی، سیامک و وارطان، روزبه و تیزابی، هانفی و کی مشرود و همها مدافعان صادقی و بی آرایش زحمتکنان و محرومان جامعه و مبارزان راه آزادی و استقلال ایران و سوسیالیسم با سیمای انسانی هستند.

معهدا اگر چه داستان کنونی حزب توده ایران، که ما آنها را از نظر عاطفی و رشته های طولانی مبارزاتی مشترک، از نزد یکترین برادران رزمی خود می شناسیم، همچنان بر این باورند و همانند رفقای کابل معتقد به احیاء انقلابی حزب توده ایران از راه تشکیل نشستها و کنفرانسهای سراسری صلاحیت دارد و موکراتیک حزبی هستند. در نهایت تواضع انقلابی دعوت میکنیم تجربیات ماراد را بر زمین ها مرور مجدد کرده و پیرامون آنها تعمق نمایند. بخاطر یاورید که چگونه پیشنهاد حداقل و محقول ما برای فراخوانی یک نشست صلاحیت دار، نظیر پنوم چهارم با خصوصیت باند سه نفری خاوری، صفری، لاهودی و روبروشد و بلافاصله با سرکوب و باران تهمت ها و افتراهای گوناگون مواجه گردید. یادآوری این نکته، که در نشریات ما بارها منعکس شده، مفید است که صفری همانوقت به مسئولین کمیته هئاسی، کشوری که خواستار تهاجم یا منتقدین بودند و وی را متوجه خطر انشعاب و از هم پاشیدگی حزب میکرد، بی دغدغه گفته بود: "اگر برای ما ۱۵ نفر هم باقی بماند کافیست" صفری ها و خاوریها این سیاست و شیوه را تا وقتی که از پشتیبانی بین المللی برخوردارند همچنان با پیگیری ادامه خواهند داد و از این حمایت برای مشروعیت دادن به خود و اعمال خویش بهره جویی خواهند کرد.

آیا تجربه خود رفقای کابل بنیوه خود گویا و کافی نیست؟ رفقا که نامه ای خطاب به "هیات سیاسی کنونی حزب توده ایران" نوشته و آنرا مودبانه تسلیم عضو هیات سیاسی و مسئول حزب در افغانستان کرده اند، بناچه عکس العملی مواجه شدند؟ بجای رسیدگی و توجه به مندرجات سند و پیشنهادات شما، بلافاصله دنگک غلام بلند میسود. (یعنی چویدستی کلفت غلام یحیی که بر سر مخالفین و منتقدین فرود می آمد، و تکیه کلام رفقای فرقه د مکرآت آذریا جان بود). همان عضو هیات سیاسی و مسئول حزب در افغانستان بنابه رهنمود شعبه تشکیلات حزب توده ایران اطلاعیه صادر میکند و مواضع گروهی و ضد حزبی "رفقا مورد تقیب قرار میگیرد" و ادامه عضویت در تشکیلات حزب توده منوط به انتقاد از مواضع اعلام شده و امضاء توبه نامه میسود. خاوری از راد یوزحمتکنان، "همه رفقای منتقد حزب راه مسو بسا امپریالیسم و ارتجاع و عناصر خراب از حزب قلمداد میکنند." (از قضا نامه ۷ خرداد ۶۷ رفقای کابل). شما که بد رستی در رسد تنظیمی خود تاکید داشته اید که "یا انتقاد کنند به بر سر انتقاد های بی پای - سخ خویش پای فشرده که در این صورت در میانیم موجود درون حزبی راهی بجز خروپ از حزب رییش خویش گشود و ندیده و یاد سازش با رهبری آنها را بدست فراموشی سپرده اند"، چرا از مود را میازمایید مگر سرنوشت غم آزر و عبرت انگیز همین "عضو هیات سیاسی و مسئول تشکیلات حزب در افغانستان" در برابر چشماتان قرارند ارد؟ این رفیق زحمتکش که سالیان درازی از عمر خود را در زندانهای شاه باسر بلندی گذراند، آخر عمر قربانی سیاست "چماق و شیرینی" این باند حاکم در حزب گردید. این رفیق از جمله اولین افرادی از کمیته مرکزی بود که به نامه رفقا "پیوست و نامه سه عضو کمیته مرکزی (آذرنور، مهابک و فرجاد) خطاب به سایر اعضای کمیته مرکزی را امضاء کرد. لاهودی با سلاح "چماق" بسراغ اورفت و با وجود بیماری و ضعف مزایه، وی را به کارهای سخت در کارخانه روانه کردند و زندگی روزمره او به حدی که به تنواری گزاشید که بدون کمک رفقای مادر کا کوفاد ریه زیست نبود. آنوقت خاوری با سینی "شیرینی" به سراغ آمد و عضویت در هیات سیاسی و بهبود شرایط زندگی را به وی وعده داد. تا بالاخره وی از "دسازش با رهبری" در آمد و انتقادات خویش را "بدست فراموشی سپرد" و اینک به شما خط و نشان میکند و اثر بیچاره خاوری و صفری شده است. سرنوشت شما هم اگر "بر سر انتقادات بی پاسخی خویش پای فشرده" و استقامت کنید، آنگونه که بر سر ما و دیگران آمد، راهی بجز خروپ از حزب در ریش خویش ندانید.

اما اگر همانگونه که قبلا تذکر دادیم، رفقا برای آزمون آزمون به پای می فشرند و در اینجاری سخن ما بخصوص با رفقای توده ای مقیم باکوست، که همچنان به سیستم کنونی حزب توده ایران توهم باور نکرده -

نی - آرند، در اینصورت آرزوی ما این است که رفقا تاکید و تذکرات زیرین را که بر پایه شناخت طولانی و تجربیات مشخراً از حزب توده ایران استوار است، مورد عنایت قرار دهند.

۱ - تجربه مبارزات درون حزب توده ایران در چند سال اخیر به کرات ثابت کرده است که هرگونه انتظار و امید بستن به راه حل های حتی نیم بند، در سیستم کنونی تشکیلات حزب، که مدیریت آن بدست یک باند مافیا صفت افتاده است، باطل و بیفایده و نتیجه ای جز فریب خود و دیگران ندارد. کسانی که در جستجوی چنین راه حل های هستند، آگاهانه یا ناخود آگاه در خدمت همین گردانندگان کنونی حزب و در جهت استمرار سیستم منحط و میکونیستی و بیگانه به منافذ زحمتکنان و مردم ایران گسام بر می دارند.

۲ - شرط لازم و اولیه هر حرکت سالم باید اعلام غیر قانونی، مخدوش و باطل بودن تجمعاشی نظیر پنوم ۱۸، ۱۹، کنفرانس ملی و پنوم دیماه ۶۶ و باطل بودن تمامی تصمیمات، بر تماریه و باطلت نتیجه بی اعتبار بودن کمیته مرکزی منتخب کنفرانس ملی و برگرداندن صفری و لاهودی و سایر اعضا، اخراجی از کمیته مرکزی در پنوم ۱۷ ام تهران و هیات سیاسی برگذاشته این نشستها میباشد. مفهوم این موضع گیری اعلام و پذیرش نبود رهبری در حزب توده ایران و هرگونه مرکزیت ناشی از آن و لذا مشروع و ضروری بودن ابتکارات گوناگون به دست اعضا و کادرهای حزب توده ایران است.

فلسفه اقدامات مستقل و خراب از کادر رهبری کنونی در همین شناخت و اعلام بی خدشه واقعیت های بالاست. زیرا اگر آنگونه که رفقای کابل به درستی تاکید کرده اند که "در کنفرانس ملی" با "ماشین رأی فرقه ساخته، پیشش و شیوه ها و روش های منسوخ و منحل فرقی را با بر گماری یک کمیته مرکزی بی اعتبار بر سر پای حزب تحمیل کرد" و که "اختیارات همه ارگانهای حزبی سلب و بسته هیات دبیران یعنی خاوری و صفری - واگذار میسود و اعضا حزب بگونه بی سابقه و رسمی از همه حقوق دموکراتیک خویش محروم گردیده اند، در چنین صورتی نامه نوشتن به "هیات سیاسی کنونی" و استعد داد از "کمیته مرکزی کنونی" ناصواب است. تنها راه انقلابی مبارزه درون حزبی، قیام مستقلانه اعضا و کادرهای حزبی علیه این سیستم تشکیلاتی و نظام فکری و بینشی است که سیستم واحد و درهم تنیده ابلیسی کنونی را بوجود آورده است.

۳ - هرچله صلاحیت داری فقط در صورت تدارک کادرها و سازمان های حزبی میتوان نشست قابل اعتمادی باشد. زیرا در برابر چنین نشستی وظایف بسیار بزرگ و اساسی برخوردار و انتقادی و رادیکال به گذشته و موضع گیری در برابر برخی مسائل اساسی جنبش در سطح ایران و جهان و نیز گزینش دموکراتیک رهبری جدید قرار دارد.

بنظر مانکات فوق، تنها راه واقعی بیرون رفت رفقای توده ای از تنگنای است که در آن گیر کرده اند. اگر رفقا بتوانند علیرغم اشکالات و مشکلات و تحریکات و توطئه های که این دست پروردگان مکتسب میرجعفر قزوق به آنها حاکم و حامیان محلی و پرقد نشان، چنین راهی را با پیگیری ببینند، در آنصورت بی تردید جای شایسته خود را در جنبش دموکریستی ایران در خواهند یافت. و مسلماً با استقبال ما و هر نیروی سالم و فارغ از قید تنگ نظری و خود هرگزینی روبرو خواهند شد. روشن است که اگر در جریان پیچیدن اصولی این راه و به فرجام رساندن آن با بن بست روبرو شوند، صوف حزب دموکراتیک مردم ایران همیشه برای استقبال رفقا و فشردن دست برادرانه و رزمجویانه آنان باز است.

پیام به سازمانهای حزبی، کادرها و اعضای انقلابی صدیق توده ای (رفقای عزیز!)

باشور و تشرف فراوان از مبارزات برحق شما در راه خرد قطعی بوروکراتیسم و دکماتیسیم از صفوف حزب آگاه شدیم. ماضی اعلام همبستگی پرشور و رفیقانه از مبارزات دشوار، ولی راهگشا و انقلابیانه و پیکار پرطنین و شادید رفقای سازمان حزبی باکو، پشتیبانی رفیقانه خود را از خواستههای تحول طلبانه و دگرگون سازانه تا اعلام میداریم. مبارزه در راه برون رفت از بحران عمیق و فزاینده حاکم پرحزب که پس از پانزدهم دی ماه ۱۳۶۶ کمیته مرکزی ابعاد و ژرفای بازم شدید تری یافته، انگیزه و محرک انقلابی و کمونیستی مبارزات سراسری و فراگیری است که بنحوقاً نونمندی همه توده ایهای صدیق و آگاه از صدر تا ذیل را بوسیله اعتراض و همزیستی با دستگاه بوروکراتیک و اپورتونیستی هرم رهبری واداشته است. مضمون و اهداف این مبارزات طرد بوروکراتیسم و دکماتیسیم ریشه دار و حاملان آن در هرم رهبری و سمنگیری جهت بازسازی و نو سازی انقلابی حزب با تکیه بر مارکسیسم-لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری و ویژه با درس گیری و الهام از تحولات بنیادین و نوسازانه در جنبش جهانی کمونیستی است. در چنین مسیری بود که مبارزات مانیز به موازات دیگر فقا و سازمانها با تنظیم يك نامه مستدل و حقیقت گویانه در خصوص شرایط بنیادین بحرانی و دردناک حزب و ارائه پیشنهاداتی در راستای برون رفت از بحران به "هیات سیاسی" وارد مرحله نویسی گردید. این نامه به امضاء ۲۷ تن از کادرها و اعضای حزب در کابل (بیش از نیمی از افراد سازمان حزبی) رسید با تأیید کامل و قاطع ۳ تن از رفقای انقلابی کمیته مرکزی یعنی رفقا محمد تقی برومند (عضو اصلی کمیته مرکزی) محسن (حیدر) و جعفر اعضای مشاور کمیته مرکزی روبرو گردید.

این رفقا حرکت کادرها و اعضا را چه بلحاظ مضمون و چه بلحاظ شکل آن، قاطعانه مورد تأیید قرار داده. در پی ارسال نامه مذکور، مسئول تسکيلات حزب توده ایران (یکی از اعضای هیات سیاسی) بنا به تصمیم تسکيلات کل با صدور اطلاعیه ای يك بار دیگر نحوه تفکر و عمل تارومارگران و سرکویگران حزبمداران کهنه پرست در مقابل باکادرها و توده های حزبی منتقد حقیقت جو را آشکارا به نمایش گذاشت. در این اطلاعیه که مظهر آشکار استبداد خشن تشکيلاتی است، تأکید گردیده است که امضا کنندگان این نامه با حفظ چنین مواضعی (یعنی نوشتن نامه درون حزبی به "هیات سیاسی") مطابق اساسنامه نمی توانند عضو حزب بوده و در حوزه های حزبی شرکت نمایند. صادر کنندگان اطلاعیه که طی ۴ سال اخیر از موازین حزبی و اساسنامه همچون جن ازبسم الله رمید ماند، در پایان از امضا کنندگان نامه خواسته اند تا با مراجعه به کمیته کابل حزب در مقابل حزبمداران دست به انتقاد از خود و در حقیقت استخافه و توبه زنند تا بتوانند در صفوف حزب باقی بمانند. (باید خاطر نشان ساخت که پس از صدور این اطلاعیه و تلاش کمیته کابل جهت به ندامت کشاندن امضا کنندگان نامه، نه تنها هیچ رفیقی پایه پس نکشید بلکه يك تن دیگر از رفقا به امضا کنندگان پیوست.)

از سوی دیگر، خاوری دبیر اول حزب که يك روز قبل از آن در جلسه ای که از ورود بیش از نیمی از کادرها و اعضای حزب بدان جلسه گیری شده بود حاضر به پاسخگویی به هیچ يك از سوالات جدی نگردیده و حتی به عده ای از اعضای حزب اجازه سخن گفتن نداده و به یکباره جلسه "حزبی" را ترک نمود.

علاوه بر این، ر - خاوری با پخش پیامی از رادیو زحمتکشان ایران در روز ۲۴ اردیبهشت ماه، علیه مسایل مورد بحث و اعتراض در صفوف حزب را، بنحو تحریف شده و یکجانبه ای به خارج از حزب و در سطح جنبش کشاند و ضمن تحریف حقایق، همه رفقای منتقد در حزب را هوسو با امیرالیسیسم و ارتجاع و عناصر "خارج از حزب" قلمداد نموده است.

افزون بر همه اینها، "هیئت سیاسی" علیرغم خواست منتقدین نه تنها تاکنون از انتشار نامه های حقیقت گویانه و خواسته های اصولی و انقلابی رفقای تحول طلب سازمانهای جداگانه حزبی در سطح حزب و حتی در سطح کمیته مرکزی طفره رفته، بلکه تا آنجا که توانسته است ماهیت و مضمون نظرات و نیز شخصیت و اعتبار آنها را تحت شدیدترین اتهامات و افترا تات کثیف قرار داده است.

در چنین شرایطی ما حق مسلم و طبیعی خود می شمیریم که نامه درون حزبی خود را که تنها در اختیار "هیئت سیاسی" قرار داده بودیم در سطح سازمانهای حزبی و نیز جهت اطلاع کمیته مرکزی سازمان برادر فداییان خلق ایران (اکثریت) و کمیته مرکزی د و حزب برادر یعنی حزب کمونیست اتحاد شوروی و حزب دمکراتیک خلق افغانستان منتشر نمائیم.

رفقای عزیز!

واقعیت آن است که در شرایط بسیار دشوار تحت سلطه هژمونیستی و بوروکراتیک "هیئت سیاسی" که همه راههای مبارزه درون حزبی کاملاً مسدود گردیده و بوروکراتهای حاکم بر حزب با استفاده از پراکندگی رفقای حزبی و آئین نامه مستبدانه و ضد لنینی مصوب پانزدهم دیماه ۱۳۶۶ و سیاست تارومارگران "مشت آهنین" از شکل گیری آلترناتیو انقلابی در صفوف حزب بشدت معانعت بعمل می آورند، ضرورت عاجل و حیاتی تبادل نظر و تجربه و وحدت عمل و زنجیر شدن مبارزات منطقه ای توده ایهای صدیق و رزمنده و فراروئی آن به مبارزاتی سراسری به الزامی تاریخی و سرنوشت ساز بدل شده است. در راستای پاسخگویی به این وظیفه انقلابی و کمونیستی ما ضمن ارسال نامه درون حزبی خود جهت اطلاع شما، مختصراً نکاتی را یاد آور می شویم.

۱- مبارزه با انحرفات ریشه دار و عمیق هرم رهبری در شرایط تصفیه، سرکوب و پرونده سازی، مبارزه ای بغایت دشوار و سهمگین ولی بسیار مؤثر و راهگشا در راه وحدت انقلابی و پاکیزگی اندیشه و عمل صفوف حزب و نیز جنبش کمونیستی و کارگری میهن ماست.

۲- تسکستن مواضع بوروکراتیک و عمیقاً ضد دمکراتیک حاکم بر صفوف تشکيلات، از الزامات جدی پیشبرد و شریخش کردن این مبارزات و حق مسلم و طبیعی همه رفقای صدیق و حقیقت جوی توده ای است. ۳- تبادل نظر و تجربه در سطح همه سازمانهای حزبی و تقویت و تحکیم هماهنگی ها از سطح رفقای سالم و انقلابی باقیمانده در کمیته مرکزی تا قاعده و دادن خصلت همگانی و سراسری به این مبارزات، به نیاز مبرم این فعالیتها مبدل گردیده است.

۴- افساس و محکوم کردن شیوه های سرکویگران و انگ و اتهام زنیهای هرم رهبری - که قبل از هر چیز نمایشگر ضعف و زبونی و سرشت حقیقت ستیزان است - بایستی در سطح حزب بطور مستمر و قاطع و مباحثه بخشی از مبارزه دشوار ماد شرایط کنونی پیش برده شود. در عین حال باید در شرایط عجز و درماندگی بوروکراتهای کهنه کار هرم رهبری، برای بازگرداندن شادابی سیاسی و روحیه حقیقت جوی و سازندگی انقلابی و برخورد خلاق و لنینی به مسائل حزب و جنبش، همه قوا را بکار گرفت.

۵- دمکراتیزه کردن حیات حزب، و تحول در ساختار بوروکراتیک آن به خواست عده و همانانی اکثریت بدنه حزب و نیز نازک رفقای مبارز کمیته مرکزی مبدل شده است. این خواست برحق و اصولی که با تأمین مشارکت فعال مسازنده همه حزب از صدر تا ذیل در همه عرصه های تشکيلاتی، سیاسی و نظری ملازم می باشد، تنها با تغییر کمی کیفی دستگاه رهبری و کنارسنهادهای و نفی دیالکتیکی بوروکراتهای غیر انقلابی از هرم رهبری، از طریق تدارک دمکراتیک برکناری کثرت سوم حزب عملی می باشد. شرط تحقق این هدف بکارگیری همه نیروهای حزبی و تمرکز همه تلاشهای انقلابی مسازنده می باشد.

۶- تصویر اینکه بوروکراتیسم و استبداد تشکيلاتی پدیده ای جدا از زمانی دیدگاه غیر پرولتری و غیر - انقلابی در برخورد نظری و عملی با مسائل حاد جامعه و جنبش است، تصویری است سطحی و غیر لنینیستی. لذا بدون تلاش جدی و همگانی در راه تدوین و ارائه نظرات و کارپایه انقلابی و پرولتری، امکان مبارزه قاطع و کارساز جهت طرد اپورتونیسم و دکماتیسیم در همه اشکال آن از صفوف حزب و جنبش کمونیستی و کارگری میهنان موجود نیست. بحث و بررسی و نقد خلاق و لنینیستی روشی راست روانه حزب در قبال حاکمیت ج - ۱۰ پس از پیروزی انقلاب بهمین و تئوریهایی ناظر بر آن از موضع تسخیر آئینده، بازسازی مبانی نظری برای نفی افکار دکماتیسیتی و کهنه در برخورد با ساختار اقتصادی - اجتماعی کشور و ماهیت و مضمون انقلاب دمکراتیک آتی از موضع تسخیر قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر، ریشه یابی بحران حزب، ابعاد و ژرفای بازسازی و

و نواندیشی در جنبش جهانی کمونیستی و بویژه جنبه‌هایی از آن که دربرگیرنده همه احزاب برادر است، ارزیابی و نقد علمی از علل و ماهیت بحران جنبش کمونیستی و کارگری کشور و راه غلبه بر آن؛ و نیز گامگذاری واقعی در راه تأمین اتحاد عمل و سپس وحدت گردانهای مختلف آن و غیره، از جمله مقولات کلیدی و مهمی است که بدون نقد و ارزیابی علمی و خلاق - و نه دکلائیستی - آنها نمیتوان در پیکار علیه بوروکراتیسم و دکلائیسم به پیروزیهای چشمگیری دست یافت.

یگانگی مکانیسم عملی و لنینی سازماندهی این مباحث در سطح حزب، انتشار بولتن داخلی است که بدون آن هیچ سخنی در خصوص امکان تبادل نظر و اندیشه خلاق و دمکراتیک در صفوف حزب نمیتوان گفت.

در پایان ضمن تأکید بر اینکه انتشار پیام و نامه ما تنها در سطح سازمانهای حزبی و رفقای توده‌ای و نیز احزاب برادر یاد شده صورت می‌گیرد، خواهشمندیم نظرات و پیشنهادات خود را به اطلاع ما برسانید.

شماری از کادرها و اعضای حزب توده ایران
کابل ۷ خرداد ماه ۱۳۶۷

توضیح:

در زیر متن اطلاعیه سرکوبگرانه تشکیلات حزب توده ایران را که در پیام حاضر به آن اشاره شده است می‌خوانید:

اطلاعیه تشکیلات حزب توده ایران در افغانستان

رفقای عزیز!

اخیراً تعدادی از رفقا بطور دسته جمعی اقدام به امضاء نامه‌ای نمودند که در آن پلنومها، کنفرانس ملی و کمیته مرکزی نفی گردیده است.

بنا به رهنمود شعبه تشکیلات حزب توده ایران، امضاء کنندگان این نامه با حفظ چنین مواضعی مطابق ایستادگی نمی‌توانند عضو حزب بوده و در حوزه‌های حزبی شرکت نمایند. شعبه تشکیلات ضمن تفتیح این عمل، به این رفقا فرصت داده است تا با مراجعه به کمیته حزب در کابل از موضع گروهی و ضد حزبی خود انتقاد نموده و در صفوف حزب باقی بمانند. نظر هیات سیاسی متعاقباً اعلام خواهد شد.

.....

عضو هیات سیاسی و مسئول
تشکیلات حزب توده ایران

"رفقای هیئت سیاسی کنونی حزب توده ایران"

در حالیکه جنبش جهانی کمونیستی با تجزیه و تحلیل ژرف علمی از واقعیات پیچیده جهان کنونی و درس‌آموزی از آنها، سخت در کار بازنگری نقادانه به نگره‌های پیشین تنویر - سیاسی و چندی و چون عملکردهای خویش، بازسازی انقلابی آنها و روی آوری هرچه گسترده‌تر به نواندیشی و کارکرد شیوه‌ها و روشهای دمکراتیک و نوین است، حزب ما - حزب توده ایران - هر روز بیشتر در گام نگره‌ها، شیوه‌ها و روشهای کهنه و منسوخ، و انحرافات ویرانگر و مہلک فرو میرود. چنین روند واپسروانه برخاسته از بحران حاد درون حزب که سرآغاز آنرا میتوان ورود ضربات ارتجاع و امپریالیسم برحزب و در نتیجه مهاجرت مہارناپذیر و سازمان نایافته ما اعضا، فاجعه زده آن دانست، اینک پس از پلنوم دیماه ۱۳۶۶ کمیته مرکزی حزب، به مرحله بازهم بالاتری از حدت و خامت پای نهاده است. فروپاشی رنج‌بیار سازمانهای حزبی و تجزیه دردناک آنها، رویگردانی ناگزیر بخش‌بزرگی از اعضا، و کادریهای حزب از آن، کاهش جدی وزن و اعتبار حزب در جنبش، پیدایش فضای درهم‌اندیشی، پراکندگی و آشفتگی در میان اعضا، بروز روحیه یأس و سرخوردگی و بسیاری پدیده‌های بشدت زیانبار، برخی از پیامدهای نامیمون این روند تأسف‌بار بوده است. علل پیشرفت بی‌وقفه چنین روندی در حزب ما چیست؟

در پاسخ به این پرسش باید گفت، برخلاف ادعای رهبران درجه اول حزب، که در تلاش برای بیگناهی خویش میکوشند این روند تدریجی زوال را بی‌کم و کاست برخاسته از شرایط عینی جامعه و بطور مشخص شکست انقلاب و ضربات وارده به حزب و نمود کنند، آنرا پیآمد طبیعی این شکست جازند و خود را بزرگ مردانی و نمایندگان دلاورانه دوشربه زیر بارهنگفت دشواریهای یک حزب بسد میراث داده‌اند، بخش‌بزرگ چنین فرجام بد و ناخجسته‌ای زاده چیرگی اپورتونیسیم تنویر سیاسی و سازمانی بر حزب است. برای وفادار ماندن به واقعیت باید گفت، در سراسر مهاجرت جدید، عملکرد سازمانهای حزبی مهاجرت هیچ‌رذ و نشانی از پایبندی و وفاداری به اصول لنینی زندگی درون حزبی نداشته و لگدمالی خشن این اصول، شیوه حزب‌گردانی رهبران بوروکرات آن بوده است. و چنین رفتاری درست در دوره‌ای از تاریخ حزب انجام شده که رعایت اصلیت‌های حزبی، بویژه دمکراسی درون حزبی، جمع‌گرایی، خرد جمعی و شرکت فعال اعضا، در همه عرصه‌های زندگی حزب، پیش از هر گاه دیگر، شرط بسیار مهم و حتی حیاتی پژوهش و یا پیش‌بهرترین راه حل‌های ممکن برای برون رفت حزب از دشواریهای پدیدار شده بوده است. بسیاری از رهبران که اجرای چنین اصولی را با جایگاه و مصالح فردی و گروهی خویش سازگار ندیده و اصولاً هیچگونه باوری به پایبندی به آنها در زندگی حزبی نداشته‌اند، کوشیده‌اند با دست‌یازی به انواع شیوه‌های ناسالم چون بند و بستهای پشت‌پرده، قدرت را میان خویش سرشکن کنند و سپس با خودداری از برخورد جدی و انتقادی به اشتباهات بزرگ پیش‌آمده، خاموشی کزینی در برابر پرسشهای حاد و سوزان مطروحه درباره علل شکست، انداختن بار سنگین مسئولیت شکست به دوش رهبری درون زندانها، جلوبخیری از تحقق اصل انتقاد و انتقاد از خود، "مسئله دار" و انمود کردن اعضای پرسشگر و منتقد، حتی سرکوب انتقاد و برقراری فضای رعب و هراس، کاربرد شیوه‌های فرماندهی، پرورنده سازیهایی بیشمارانه، انک و برجسب‌زنی علیه منتقدان و کاربست دست‌زدی سیاست "چماق و شیرینی" صفوف حزب را از وجود کادرها و اعضای ناخواسته خویش تهی سازند.

در این مدت به بهانه ویژگی شرایط، اساسنامه حزب به یک سند بی اعتبار تبدیل گشته و عضو حزب از هرگونه حقوق دمکراتیک حزبی محروم بوده، سازمانهای حزبی در عمل به آلات بی اراده دست این یا آن رهبر، و نیز خواست و میل و اراده رهبر، به قانون اساسی نانوشته زندگی آنها تبدیل گردیده است. فرمان و سخن ناسنجیده و حتی ناگهانی رهبر چون قانون حزبی، و صلاح و مصلحت بی کم و لاست سرپای حزب جازده شده و شیوه حل کدخدانسانه مسائل بجای رسیدگی و بررسی جدی و حزبی مسائل بر زندگی حزبی تسلط یافته است.

سانترالیسم د مکرانیک از هرگونه عنصر د مکرانیک تهی و به سانترالیسم بروکراتیک، به فرماندهی از "بالا" به درخواست قاهرانه فرمانبری کورگورانه از اعضا* مبدل شده؛ از سانترالیسم د مکرانیک - این اصل بنیادی زندگی و فعالیت حزب - تنها سانترالیسم آن - و یا عبارت روشن تر - "تبعیت اقلیت از اکثریت" بجای مانده است. و اما در راه برخورداری رهبران از اکثریت آرای توده حزبی نیز، همواره امری بدیهی و تردید ناپذیر تلقی گشته، و رهبران تنها به صرف رهبر بودن خویش، بازتاب اراده اکثریت اند و اینکه کدام انتخاب و یا حتی نظر جوئی، و کدام اقدام د مکرانیک درون حزبی نشان دهند، چنین چیزی بوده، جای برای هیچگونه پرسشی نداشته، بدین سان رهبری د رسیما، تنی چند از اعضای خود گماشته هیئت سیاسی تجسم یافته که از آن میان نیز علا تنها سه تن - رفقا خاوری، صفری و لاهردی - همواره جای اصلی و برتر را اشغال کرده اند. در این سالها، سریت و پنهانکاری، به توجه به شرایط پس از ضربه ها، یکی از مهمترین و خوشتر نما - ترین دستاویزهای رهبری برای لگد مالی همه گونه اصول د مکرانیک زندگی حزبی و وسیله ای برای سرکوب هرگونه تلاش برای بحث و تبادل نظر جمعی مسائل بوده، از جمله، رهبری حزب از آن برای ارتقا، بی سروصدا، افراد مطلوب خویش بهره جسته؛ واقعیت آنست که سریت، د شرایط چیرگی بروکراتیسم و فرمالیسم، پدیده رنگینی بر همه اقدامات ضد د مکرانیک، فریبکارانه میاندیستی رهبران حزبی بود؛ طبیعی است تکیه بر سریت و پنهانکاری بدون رعایت صحیح و سوسا، گونه مجموعه اصول زندگی حزبی، نه تنها شمره دلخواه را بیارنیاورده، بلکه در عمل به ولنگاری د درون حزب انجامیده و بد نتیجه، از آن جزنایم د درون تهی بجای نمانده است.

در چنین اوضاعی آگاهانه تلاش شده تا اعتماد چشم بسته به شخصیت رهبری اول حزب، جایگزین رعایت و پایبندی به همه اصول زندگی حزبی و گردد و بتواند فقدان آنها را جبران نماید. این تلاش تا حد ایجاد کیش شخصیت پیش برد شده است. انتقاد و انتقاد از خود کمرشند و مالندگی حزب بدون آن تصور ناپذیر است، نمودی د در زندگی حزبی نیافته و انتقاد اعضا، بانگ هر چسب بی اعتمادی به رهبری حزب و خود حزب، و انتقاد کنند با داغ و نشان "ترزلزل" و "ضدیت با حزب" روپوشده است. سخن کوتاه، انتقاد و انتقاد کنند به شیوه های گوناگون غیر حزبی و غیر اخلاقی چون ایجاد تزییقات مختلف و فشارهای روانی سرکوب شده؛ کار در عمل چنان سیمائی به خود گرفته که با انتقاد کنند مبرسر انتقاد های بی پاسخ خویش پای فشرده، که در اینصورت د رمکانیسم موجود د رون حزبی راهی بجز خروج از حزب د رپیش خویش گشودندیده و یاد سازش با رهبری آنها را بدست فراموشی سپرده؛ د درون حزب، سازمانهای بیرون از کنترل و انتقاد ناپذیر رهبران مصون از انتقاد بوجود آمده است. توجیه گری و خطاپوشی بادست یازی بیک رشته احکام و دکمهای کهنه و دیرپا، فضای اندیشه و بحث آزادانه، بروز خلاقیت توده های حزبی، پویائی و جویائی اندیشه ساخت به تنگنا انداخته؛ انبوهه ای از دکمها بر فضای اندیشه ای د رون حزب چیره شده و د ر برابر هر مسئله جدی حزبی، دکمی برای پاسخ ارائه گشته است.

د شرایط نبود هرگونه علینیت و آشکاری، عدم گزارشدهی "بالا" به "پائین"، عدم کاربست اصل انتخابی، پاساژ نبودن مسئولان د ر برابر اعضا، بی حقوقی کامل عضو حزب، فقدان انتقاد و انتقاد از خود و رهبری جمعی، هیچگونه مکانیسم کنترل نیز در کار نبوده؛ پیوند گسست ناپذیر میان حقوق و وظایف اعضا، و رهبران، باختنوت از هم گسیخته شده؛ د رسوبی حقوق بدون وظایف برای رهبران، و د رسوبی دیگر وظایف بدون حقوق برای اعضا، حزب، عضو حزب د در زندگی حزبی عنصری پوی و بی اثر بوده و وظیفه خود را فراموشی، و وظیفه رهبری را فرماندهی یافته است. بدین سان، زندگی حزبی - د چاررکود و رخوت گشته، محافظه کاری و محاسبات و ملاحظات شخصی میدان گشا و روحیات و خصوصیات منفی، روپوشد سرطانی نهاد است.

بر سرترین شرایط، مناسبات با رهبر، ملاک و معیار حزبیت قرار گرفته و درست چنین مناسباتی تا حد بسیار تعیین کننده بر وروداری آزمایای حزبی و غیر حزبی بوده؛ فضای اعتماد متقابل، جای به تر -

د دیدوبی اعتمادیهای گسترده، یابنده داده؛ د درده های گوناگون، مسایل حزبی از دستور سازان - مانهای حزبی بیرون نهاده شده و حل و فصل جداگانه و خصوصی مسایل در اتاقهای در بسته، به شیوه اصلی رسیدگی و بررسی مسایل حزبی مبدل گشته است.

د ر نتیجه، حوزه های حزبی از هرگونه جدیت، کارایی و مضمون واقعی تهی شده؛ اعضا، خود د ر بسیاری موارد به حاضران خاموش حوزه های بیرون مبدل گشته و در عمل نه حوزه های حزبی، بلکه اتاق کار رهبر را جایگاه گفتگو بیامون مسایل حزبی و غیر حزبی یافته اند. برای رسمیت بخشیدن به چنین شیوه ای، آگاهانه به این اندیشه میدان داده شده که بسیاری از مسایل را نمی توان و نیا - بد در حوزه ها مطرح نمود و مسایل جای طرح و ویژه خود را دارد. اینگونه مناسبات شخصی باز رهبر، بدور از حوزه ها و بدون ضرورتها و نیازهای حزبی، پدیده ای عادی گشته و چاپلوسی و مهرجویی، خاموسی د برابر مسایل حاد و سوزان حزبی، فرمانبری، خاکسارانه از فرمانهای رهبر و رفتار بکلی غیر حزبی پدیدار شده؛ بویژه این عامل نیز بر پیچیدگی وضع افزوده، که رهبران حفظ و تحکیم جایگاه خود، را عمل رگرو اصول گذنی و جانداختن شیوه ها و روش های کهنه و منسوخ شده د مکرانیک، فراهم آوردن د دستگاه رأی دهی و بسیج رأی از طریق روش تظلم و ارتاب، پرورنده سازی و شیوه های تقنین و د هم زنی و امثالهم دانسته اند.

در این اوضاع، مفاهیم پراهمیت و حیاتی حزبی چون انضباط پولادین اعضا، و وحدت خارا ئین صفوف حزب، جنبه کاملاً شعوری پیدا کرده؛ انضباط پولادین د رهبر و مکنیکی، فیزیکی و بی مضمون اما تکرار شونده د عضو حزب د حوزه ها و پرداخت بی وقفه حق عضویت ما مانه، وحدت خارا ئین صفوف حزب د ر تأیید یکپارچه و همگانی سخنان رهبر یا رهبران تجلی یافته؛ جنبه آگاهانه انضباط و تلاش واقعی و مسئولانه برای تحکیم وحدت صفوف حزب بر پایه بحث زنده و حلاق مسائل شوریک - سیاسی و سازمانی رنک باخته، و شالوده وحدت و فرمانبری. تأیید همگانی فرمانهای "بالا" نهاد شده است. د وگانگی زرف میان گفتار و کردار، سطوح مختلف سازمانهای حزبی و عرصه های گوناگون کسار حزبی را د رنور دیده و راه خود را نه تنها د در زندگی حزبی بسیاری از اعضا، بلکه به ارگان مرکزی، و نشریات حزبی نیز گشوده؛ شخصیت اعضا، حزب د چار کزی و ناراستی گشته و د وروی و چند رویی، نان بسه نرخ روز خوری، پدیده پوسنی باورهای درونی، خاموشی د برابر کاستی ها و ناراستی ها و پیش گیری رفتار فرصت طلبانه، همه و همه به بهانه دفاع از حزب مجاز نمرده شده است. معیارهای لنینی - ناد رگزی همه در چاه ویل فراموشی افکنده شده و جای به اصل "بنیادین" دفاع از رهبر، داده؛ کارهای حزب عمدتاً نه بر پایه نیاز شرایط عینی فعالیت حزب و توان آنها برای پاسخ گویی به وظایف پیش روی، آن، بلکه بر بنیان پند د رانیهای ریاکارانه، اطاعت کورگورانه، فراموشی استقلال شخصیت خویش، پدیده ای نقاشی نقش آلت بی اراده دست رهبر، برگزیده شده اند. سخنی هم از آیدیدگی شوریک، آموذگی مبارزاتی، صفات والای اخلاقی و غیره به عنوان معیارها و ملاکهای کاد رگزیسی در میان نبوده است. چه بسا دک رهائی که با آگاهی درونی از عدم صلاحیت خویش، و نیز اطلاع از "اتو" - هایی که د در دست رهبران دارند، هیچگاه جسارت نیابند که شخصیت مستقلی از خویش د ر برابر رهبر نشان دهند. بدون تردید، اینگونه شیوه کاد رگزیسی، نقش و تاثیر منفی خود را بر سیاست نامنجم، د ر سازمانها، کنگ و ناروشن و آمیخته به فرمیسم دستگاه رهبری داشته و خواهد داشت.

پرورش سیاسی و شوریک اعضای حزب مورد توجه جدی، و د رخور قرار نگرفته، د ر بهترین حالت، ده ای ناچیز و عمدتاً بی بهره از کیفیات ضروری و بایسته روانه کلاسهای حزبی گشته؛ د ر باره دیگر، نیز به توسیه هایی د در راستای توجه فردی به خود آموزی بسنده شده و بد ر همان حال، بروکراتیسم و فرمالیسم ریشه د ر نیز مانع بارآوری هرگونه اقدامی د ر این پهنه بوده است. و شکفت آنکه برخی رهبران بلند پای حزبی بمنظور پاسداری از اصطلاح سلامت اندیشه ای سازمانهای حزبی، از شیوه خود داری، و جلوگیری از ارائه نشریات و مطالبی که بزعم خود برای آنها ناسودمند است، بهره جسته و می جویند. بدین -

ترتیب، در فضای حاکم در درون سازمانهای حزبی، عضو حزب نه تنها از دیدگاه سطح - تئوریک - سیاسی ارتقا نیافته، بلکه اندوخته های پیشین وی نیز پیوسته در معرض فرسایش گذشت زمان، برپا رفته؛ بویژه اینکه که در جنبش جهانی کمونیستی، تلاشی سخت برای تکامل تئوری در راستای پاسذگویی به مسائل پیچیده پیشروی، این جنبش آغاز شده و خود حزب نیز در برابر وظایف سترک و بی پیشینهای قرار گرفته، اهمیت منفی این افت و سقوط تئوریک اعضا و کادرهای حزب به روشنی به چشم میخورد. فروپایگی سطح - دانشیایدنولوژیک - سیاسی اعضای رهبری برآستی اسفبار و دردناک است.

در این شرایط که خصال تئوریک - سیاسی، کیفیتهای کاری و صفات والای اخلاقی پست وانه اتوریته و اعتبار رهبران نبوده، شیوه های ناسالم اتوریته آفرینی گسترش یافته؛ رهبران که از سوسی به ضرورت و نیاز برخوردار از اتوریته در درون حزب آگاهند و از سوسی امان سالم و صبیحی آفرینش آن در میان اعضای حزب خود را بی بهره میبینند، برای جانداختن شخصیت خویش، به ناچار به شیوه های مضروب و مبتنی بر ریب و ریا، وعده و وعید و تطمیع، رطاب و تهدید، "آتو" گیری، تضعف - یابی و سوء استفاده های ضد اخلاقی از ضعفهای اعضا دست یازیند و استعداد و توان و امکانات خویش را در این راستا بکار انداخته اند. کار چنان شکل زشت و زننده ای بخود گرفته که تکیه بر نقاط ضعف اعضا تبدیل به نقطه قوت و قدرت رهبران شده؛ در چنین شرایطی جبرگی اختناق درون سازمانی و فقدان فضای لازم برای ابراز نظر سالم و اصولی، تقویت اندیشه اعضا و موضع یابی، با کمگیری از انواع شیوه های زشت و توهین آمیز، بصورت کار جاری و گسترده رهبران در آمد به بدین گونه، مناسبات مبتنی بر رفاقت، اعتماد و اعتماد متقابل، همدلی و گذشت و فدائاری، جای به آمادگی همبستگی رفیاندن من خود ادهر حزب از همه توان معنوی خود برای مبارزه تهنی گشته؛ سخن کوتاه، اتوریته ای در کار نیست و اگر از خرد ه اتوریته هائی بتوان رد و نشان یافت، در ریسش موارد اتوریته ها کاذب و ناراستین است که در نمایه آن پیوند های شخصی بر پایه خود آند ها و بد آمد های مشترک گروهی، است. این وضع نیز بی آمد طبیعی سوء استفاده آگاهانه بسیاری از رهبران از اعتماد خویش - باورانه، نا آرمودگی، سادگی، روحیات خود کوجت شماری، حجب و خجلت و دیگر اینگونه خصال اعضا بوده؛ روشن است چنین شیوه ای، بنویه خود راه خویش را به میان کادرها و اعضا نیز گشوده و آخته با - زاری در درون حزب ایجاد کرده است. به پیرو رونمایی این پدیده ها، اخلاق کمونیستی لگد مال شده و سیمای پاک و سرافتمند عضو حزب بشدت آلوده گشته؛ صفات والای اخلاقی چون راستی و درست - کاری، دادگری، حقیقت جوئی و حقیقت دوستی، شجاعت، پایداری و استواری و غیره به واژه های پوک و زمین تهنی مبدل شده؛ بی بند واری و توجیه ناپاکیهای اخلاقی و ماکیاولیسم مبتذل و روزمره روا پی یافته؛ مناسبات رفیقا نه درون سازمان حزبی، جای به مناسبات آمیخته به سوظن، رقابتها ناسالم بی اعتمادی و دورویی داده؛ فضای بحث جمعی و رفیقا نه مسائل مشترک باید پدیده های ضد اخلاقی زشت و پلید مسموم شده؛ اثر این الودگی اخلاقی بویژه از آنرو پس شدید بود که برخاسته از مبارزه طبقاتی، در درون حزب مبارزه حادی بر سر مسائل ایدنولوژیک - سیاسی و سازمانی جریان داشته و این مبارزه نه تنها از سوی رهبری حزب و در چارچوب اصول د مکزاتیک زندگی حزبی سازمان نیافته، بلکه رهبری خود به دلایل انحرافات گوناگون اپورتونیستی، کوشش خود را در راستای پوشش واقعیات و جلوگیری از برخورد جدی و انقلابی نیروهای حزبی به اشتباهات فاجعه آمیز خود بکار انداخته و دفاع از خود - و نه از حقیقت - را به مثابه یک نشان جدی حزبی برانگیخته؛ در این اوضاع و احوال کارحتی به چاقو کنسی و قصد جان یکدیگر نیز کشیده است.

بی اعتقادی، بی بند واری و عدم احساس تعهد، زمینه ساز بروز فساد در اشکال رنگارنگان در درون حزب شده؛ فساد و تباهی خوره وار اخلاقیات حزب را خورده و میخورد، پدیده زشت تر آن است که بروز تباهی نه تنها از سوی رهبری مورد نگوهرش و رسیدگی حزبی نگرفته، بلکه همواره چو - نان ضعفهای طبیعی افراد تلقی گشته؛ کارچنان از مشروعیت ناگفته ای برخوردار شده که در رقابتها

گروهی "بالا" رهبران از آن بعنوان پدیده ای علیه رقبای خویش و بسود تحکیم موقعیت خود به سر و بسته اند. اینگونه "آتو" گیریها نه تنها در "پائین" بلکه در "بالا" و در درون رهبران و گروه بندیها آنان نیز عمل کرده و به این ترتیب، در رقابتها ناسالم و جاه طلبانه ی "بالا"، پرونده سازیهها و "آتو" گیریهای اخلاقی نه یک پدیده جاری در میان حزب مداران مبدل گشته است.

در چنین فضای برخاسته از اعمال روشها و شیوه های غیر پرولتری، بیگانگی، درازا و پهنای حز را در نوردیده؛ بیگانگی عضو از عضو، بیگانگی رهبر از رهبر، بیگانگی رهبر از رهبر و سرانجام بیگانگی همه از یکدیگر، بدین سان حزب به صورت جمع مکانیکی افراد بیگانه از خویش

و بیگانگ از دیگران در آمده است. نکته شایان یاد آوری اینکه، بروکراتیسم و فرمالیسم ریشه دوانده در سراپای وجود حزب، سبب آن شده که بیشتر تصمیمات و اقدامات متخذ و نیز گهگاه تصمیمات پیشآهنگ - نمایانه، یعنی پس از دیگری بدست فراموشی سپرده شوند.

در سراسر - و ره مهاجرت کنونی، تصمیمات ارگانهای حزبی با اشاره سرانگشت یا چرخش، زبان رهبر - ان این سو و آن سو گشته؛ بیشتر تصمیمات تنها بصورت خطوطی بیجان بر روی کاغذ باقی مانده؛ اثری از آنها در عمل به چشم نخورده، و در همان حال روشن است، کسی نیز پاسذگویی چنین وضعی نبوده؛ درست همانگونه که در همه مدت مهاجرت، کسی پاسذگویی نامه ها، اعتراضات و انتقادات اعضای حزب نبوده است. اما رهبری، حزب ناتوان از پاسذگویی به همه مسائل یاد شده، میگوید با بزرگ ناعاشی و برجسته سازی کار خود در درون کشور، آنها را پدیده های فرعی و قابل چشم پوشی زندگی حزبی جلوه دهد. به سادگی باید گفت، چنین ادعایی خلاف واقعیت است. بد رستی و برپایه واقعیات میتوان اظهار داشت، فعالیت هسته ها و سازمانهای تحت پوشش حزب در درون کشور، به هیبه وجهه بی تاثیر از زندگی آنگشته و بی بند و بار حزب در بیرون کشور نیست و در واقع، فعالیت حزب در درون بیرون کشور، در وروی یک سکه رنگ باخته و زنگار گرفته است. میزان و چگونگی فعالیت حزب در هر دو ی این گستره ها متراوش بینشها و نگرشهای واحد، سرشتهای واحد و سخن کوتاه، سرهای واحد و ان - گشت شمار است. نمیتوان از سویی منفعل، راکد و رخوتناک، کسز اندیش و اصول نکلن بود، وهم - زمان در سویی دیگر فعال، پویا و جویا، سالم اندیش و اصولی. یک پدیده یانه نمیتواند در آن واحد دارای دو ماهیت متضاد باشد. چنین امری نه دیالکتیکی است و نه ماتریالیستی. به بیان دیگر،

تانه تجربه احزاب انقلابی بروشنی نشان مید هدنیروئی که در زندگی درونی خود به د مراسسی و عدالت وفادار نماند، هرگز قادر نیست که در راه پیشبرد آنها در جامعه، به نبرد کار ساز و پردامنه برخیزد. آن دستهایی که در مهاجرت با برخوردی، ویرانگر و حزب برپا دده، عمد ها کادر و عضو از درون میهن برآمده را چون خورده های کاه برپا داده و میدهند، کار، جز آن نیز بار فقای فعال درون کشور نمیتوانند انجام دهند. نمود چنین روشی را میتوان در مکزاتیک و وار رفیقا هنرمند محمد علی جعفری دید که بدون تردید باید مورد رسیدگی جدی حزبی قرار گیرد و ماملین اصلی آن منحصر و مجازات گردد. در این اوضاع، سخن ستایش آمیز چند ساله رهبری، در باره ماکیاولیسم خود در باره ساززی، حزب و از جمله در باره نمودهای "برجسته" آن یعنی برگزاری موفقیت آمیز لئوسوم هجد هم، کنفرانس ملی و اخیرا نیز لئوسوم دی ماه ۱۳۶۶، دیمته مرکزی حزب، چندان از جنبه واقعی برخوردار نبود ماست. واقعیت آن است که هر سمامین مجامع رهبری کنند، گذشته از برخی ویژگیهای صوری، هیچگونه تفاوت کیفی و ماهوی باید یکدیگر نداشته و همفانها جز نمودهای اپورتونیسم رهبران حزب را دنبال و عرصه های گوناگون آن نبوده اند. این گرد هماثیها شمره زمینه سازیههای عمیقاً بروکراتیک، معامله ها و بند و بستهای نهان بر سر جایگاهها، فریب اعضای حزب و غیره بوده اند. مشخصه این هر سه نشست حزبی آن است که با روش بروکراتیک، بد ورازنگاه و نظراعضای حزب، بدون حتی تاثیرگذاری واقعی اعضا، دیمته مرکزی، و همراه باز و بند های نهان، شیوه های بسیار رفیکارانه و تحمیق گرانه و دلاراندازی مانع رای، همه

د راینجا نمیتوان از نقش فرقه دمکراتیک آذربایجان - سازمان ایالتی حزب در آذربایجان سخن به میان نیارد. واقعیت آن است که در دوره مهاجرت جدید، "فرقه دمکرات" که سالیان دور و دراز دوری از میهن، بوی هرگونه انقلابی گری رانیز از آن زدوده، نقش تعیین کننده ای در شکل گیری مسائل حزبی را به دلخواه سازمانگران آن، یعنی رفقا صغری، لاهرودی و خاوری تصمیم گیری کرده اند. همه این همایشهای نمایشی را بد رستی میتوان نام تمام عیار شیوه های منسوخ و کهنه حزمداری ارزیابی کرد. دست از همین رو، هیچکدام از آنها نه تنها نتوانستند با ارائه ارزیابی واقعی از مسائل حزب و اتخاذ تدابیر ضروری چیرگی بر آنها، بحران سوزان درون حزبی را مهار کنند، بلکه خود با اعتراض و خشم توده های حزبی روبرو شدند و به عامل تشدید کننده این بحران بدل گشتند.

سرنوشت آینده حزب ایفا نمود. رهبران این سازمان ناسیونالیست و بوند گونه، با نام رهبران حزب به جان حزب و سازمانهای حزبی افتادند. آنها که حامل انواع انحرافات دیرپا و درمان ناپذیر ایدئولوژیک - سیاسی و سازمانی اند، از خلا بوجود آمده در رهبری حزب به بهترین وجه بهره برداری کردند و به اجرای توطئه از پیش تنظیم شده بازسازی فرقه گونه حزب پرداختند. دست چنین توطئه چنین شومی است که با وجود مخالفت هوشیارانه سازمانهای حزبی، در کنفرانس ملی تحقق یافت و ماشین رای فرقه ساخته، بینش و شیوه ها و روشهای منسوخ و منحرفی را با برگزینی یک کمیته مرکزی بی اعتبار بر سر پای حزب تحمیل کرد. از جمله شاهکارهای کنفرانس ملی حزب برگزینی رفیق صغری به عضویت هیئت دبیران و ابقای ر. لاهرودی در عضویت هیئت سیاسی حزب است. بد نیست این واقعیت همه دانسته و در دناک را باز گفت که: صغری از پیش از چهل سال اخیر زندگی انقلابی () () خویش، تنها یک سال و اندی از دوره پس از پیروزی انقلاب را پای در میهن بند کرده و ر. لاهرودی (همچون همگان خویش در حزب) از رهبران نادر احزاب کمونیستی در جهان است که در آغاز جوانی پای به مهاجرت نهاد و همه مدارب حزبی تا عضویت در هیئت سیاسی راد ریش از چهل سال اقامت خویش در مهاجرت پیموده است. این نیز جالب است که بیشترین سهم در گزینش لاهرودی جدید حزب را به راستی همین رفقا - بریزه ر. لاهرودی - بعهده داشته اند. شمار رفقای شرکت کننده در کنفرانس ملی حزب از سازمانهای حزبی اتحاد شوروی که با معیارهای ایشان برگزیده شده بودند موید این گفته است. اکنون بر کسی پوشیده نیست که اعضای کمیته مرکزی به استثنای عد ای انگشت شمار، اساسا بر پایه پذیرش نقش همونیستی "فرقه دمکرات" به این مقام حزبی انتخاب گشته اند. اما از میان این سه مجمع حزبی، کنفرانس ملی حزب را بد رستی میتوان نمونه برجسته ریب و ریا و اصول شکنسی رهبران حزب و یکی از آشکارترین نمود های انحرافات اپورتونیستی آنها ارزیابی کرد. کنفرانس که بر راستی نه کرد همائی رهبران و لاهرودی مورد پذیرش بد نه بلکه تجمیع اعضای دلخواه هیئت سیاسی بود، درباره بنیادی ترین مسایل گذشته، حال و آینده حزب تصمیم گرفته این گرد همائی غیر دمکراتیک بروشی راست روانه حزب در دوره پس از انقلاب که یکی از مشخصه های اصلی آن پیروی از نیروهای غیر پرولتری و انحرافات فاحش از مشی مستقل پرولتری بود. مهر تأیید نهاد، بدون هیچگونه درس آموزی از اشتباهات دردناک سیاست دوره یاد شده مشی آینده حزب را به تصویب رساند و رهبری حزب را به استثنای شماری اندک از رفقای سالم و مبارزان میان عناصر دست چین شده هیئت سیاسی و با به لاراندازی ماشین رای برگزیده، رویداد های بعدی زندگی حزبی، چون نامه های رفقا شاندر، آوانسیان و دیگران پرده از بسیاری از شیوه ها و روشهای غیر لنینی بکار رفته در کار کنفرانس برداشت و آنرا در نگاه همگان رسوا ساخت.

بتصویب رساند که اختناق درون حزبی را بیش از هرگاه دیگر شدت میبخشد. بر پایه این آئین نامه اختیارات همه ارگانهای حزبی سلب و به هیئت دبیران - یعنی تنها رفقا خاوری و صغری - واگذار میشود. اعضای حزب بگونه بی سابقه و رسمی از همه حقوق دمکراتیک خویش محروم میگردد. پلنوم با ارائه برداشت خود خواسته ای از مفاهیم "بازسازی" و "نوسازی" و "نوآندیشی" در جنبش جهانی کمونیستی، پرچم دفاع از نوآندیشی را به احتراز در میآورد تا آزار بسود خویش و پیشند کم، کهنسه و انحرافی خود. تفسیر کند. پلنوم ضمن کار بست گسترده انگ و برجسب، و سهمتهای زشت و پلید و بیپایه علیه منتقدان درون حزب، به ستایش از "فرقه دمکراتیک" و گوش زد نقش و جای اعتبار آن به آنها میپردازد. اقدامات و مصوبات سازمانی خفان آور پلنوم، بار دیگر موجی از خشم و اعتراض توده های حزبی را در بسیاری از سازمانهای حزبی در مهاجرت برانگیخته است.

در چنین شرایطی که سرنوشت حزب بیش از هرگاه دیگری در تاریخ خود در رنگی و ابهام فرورفته بنظر ما کاد رها و اعضای نویسنده این نامه، یگانه راه برون رفت از بحران دامن گیر و ژرفش یابنده کنونی حزب، رجوع دمکراتیک به آراء و اراده اعضا و کاد رهای با صلاحیت حزبی است. لذا ما برای رسیدگی به همه مسایل زندگی درون حزبی، تعیین عاملین پیدایش اوضاع بس ناهنجار و رقت بار کنونی و برخورد جدی و حزبی به تخمیر ترکیب عدد تا کاست گونه کمیته مرکزی، خواهان برگزاری کنفرانسهای محلی و د ریی آن کنفرانس سراسری حزب هستیم، و این خواست خویش را بعنوان آخرین امید برای جلوگیری از روند واپس روانه کنونی و ایجاد چرخشی مثبت در زندگی حزب مطرح میکنیم.

ما خواهان آن هستیم که کمیسیونی مرکب از رفقا غنی بلوریان، محمد تقی برومند (وحید) و شمسی بد یج تیریزی - اعضای رهبری حزب - با بحث و بررسی همه جانبه و دمکراتیک، مسئولیت تد ارك و برگزینی کنفرانسهای محلی و سراسری حزب را به عهده گیرند. در همان حال، ما بر این یاوریم که بار اصلی گناه پیدایش وضع اسفبار کنونی در درون حزب، برد و شر رفقا صغری و لاهرودی است و هرگونه ریشه یابی و رسیدگی واقعی و دمکراتیک به مسایل حزبی، باید با اخراج این دو رفیق از دستگاه رهبری حزب (ر. صغری قانونا نیز در پلنوم ۱۷ از عضویت در کمیته مرکزی کنار گذاشته شده بود) همراه باشد. بدون چنین اقدامی نمیتوان امید ی به بهبود اوضاع درون حزب داشت.

کابل - فروردین ۱۳۱۷

این نامه با ۲۷ امضاء کاد ر و عضو حزب، در تاریخ ۱۳۱۷/۲/۱ به عضو هیات سیاسی و مسئول حزب در افغانستان تسلیم شد.

روند ژرفش بحران درونی حزب که برگزاری توطئه وار کنفرانس ملی به آن دامن زد با تشکیل پلنوم دیه ۱۳۱۶ کمیته مرکزی حزب به اوج دیگری رسید. پلنوم آشکارتر از هر بار دیگر نقض اصول لنینی زندگی درون حزبی را به نمایش گذارد و با به کار گیری شیوه های برکناری و کاهش مسئولیت شماری از اعضای منتقد و "مزاحم" رهبری، آئین نامه ای را برای فعالیت حزب در شرایط پنهانی

قطعنامه تشکیلات حزب توده ایران - باکو
جهت برون رفت از بحران سیاسی - سازمانی
حزب، خطاب به هیئت سیاسی، اعضای
کمیته مرکزی و سازمانهای حزبی

رفقا!

حزب توده ای ما، گرفتار بحرانی عمیق، همه جانبه و روزافزون است. این بحران بدلیل یک سلسله عوامل یعنی ویشترزد هنی، توان انقلابی، حیثیت ملی، جذابیت توده ای و بین المللی، اتوریته سیاسی و معنوی و قانونیت اساسنامه ای مارا زیر علامت سؤال برده است. بواسطه عملکرد گروه رهبری - کننده کنونی و سیستم فکری حاکم، در تمام ابعاد زندگی حزبی، پدیده های زیان آور، روابط غیرلینینی تشکیلاتی، سیستم فرماندهی رهبری برای حل و فصل مسائل بشدت گسترش می یابد. دست یازی به شیوه های بوروکراتیک - فرمالیستی جهت حفظ موقعیت رهبری، د مکراسی درون حزبی و بهره گیری از خرد جمعی را تماما نقض کرده است. بی حرمتی به موازین لینینی تشکیلاتی به کاهش پویائی نقشش حزب در تمام عرصه ها منجر گشته و تحکیم و تثبیت پدیده های ایستا و جامد لطامات بزرگی بر کار حزب وارد می آورد. برخورد های خشن سانترالیسم بوروکراتیک و اعمال شیوه های دکاتیستی و روشهای محدود کننده غیرپرنسیپال به کار پایه حقوقی - قانونی گروه رهبری مبدل شده است.

اساسنامه حزب که قانون اساسی پذیرفته شده از جانب تمامی اعضا حزب است، با تنظیم آئین نامه - ای ظاهرا اصلاحی و انطباقی با شرایط مخفی قلب شده و یکناری انداخته شده است. در آئین نامه ضد لینینی که روح ضد د مکراتیکی آن در تاریخ احزاب هرگز مکتوب نشده است، هیچ حقی برای حزب جهت رسیدگی به خلافتکاری های رهبری موجود نیست. انتقاد و انتقاد از خود، گزارش از نابلایه پائین و کمیسیون بازرسی و رسیدگی به کل ملغی گردیده است، تا مرکزیتی غیبی و تام الاختیار همواره پابرجای بماند. عدم ارتباط ارگانیک سانترالیسم د مکراسی درون حزب کار را بجائی رسانیده است که فقدان آمادگی و دیدن محدود در مسائل تئوریک و ناتوانی در انطباق با شرایط مشخص میهن، مشی غیرانقلابی را در تشکیلات حزبی پدید آورده است. بی توجهی به اهداف برنامه ای حزب و عدم تعایل در پیشرفت شعار - های تاکتیکی آن، منجر به کاهش اعتبار حزب در جنبش گردیده است، تشکیل جبهه متحد خلق ویا جبهه صلح و آزادی غیرمغ افزایش آمادگی در جنبش، بویژه در کردستان نه تنها دنبال نمی شود، بلکه سطح هماهنگی هابین حزب و نیرو های متحدش مرتب پائین کشیده می شود.

ضعف رهبری در مقابل با انحلال طلبان، انشعابگران و انفصال کنندگان، تاکنون بخشی از بیکر حزب را بریده است. استفاده از شیوه های غیررفیقانه درون تشکیلاتی و بی توجهی به هشدارهای بموقع بویژه در عرصه داخل کشورجوی آند که از عدم اعتماد به ارگانهای رهبری و خصومت در فضای سازمانی کل ارگانیک حزب بوجود آورده است.

بنابراین، ما بایک احساس مسئولیت زرف، در شرایط حماس کتونی وظیفه ای بس خطیرو انقلابی برای تک اعضا جهت حفظ اصالت و رعایت دقیق اصول و موازین لینینی درون تشکیلاتی، خاتمه دادن به بحران کتونی و جلوگیری از فروپاشی، پایان دادن به شیوه های کتونی رهبری، دست یابی به اعتبار شایسته حزب با سایر نیروهای انقلابی برای ایجاد یک آلترناتیو انقلابی در مقابل رژیم مرتجع و خائن جمهوری اسلامی و نهایتا آزادی خلق های میهن در پندمان، پیشنهادات و نظرات خویش را که اهداف واشتیاق و تمایلات عمیق مارا منعکس می کند، ارائه می نمائیم.

برای رسیدگی به موارد گفته شده در فوق لازم است جلسه صلاحیتداری در سطح حزب تشکیل گردد. الف: دبیر اول حزب تدارک و تشکیل این جلسه صلاحیتداری را با تشکیل هیئت موقت اجرائیه ظسرف دو ماه شامل اعضا کمیته مرکزی پیشنهادی تشکیل دهد. هیئت اجرائیه پیشنهادی ما عارت خواهد بود از رفقا:

۱- ح. خاوری، ۲- آ. آ. انسهان، ۲- غنی پلوربان، ۴- سیاوش کسرانی، ۵- برومند،

۶- ح. شمس الله رئیس، ۷- ایراندخت ابراهیمی.
تبصره: اعضای هیئت اجرائیه موقت دارای حقوق و اختیارات مساوی خواهند بود.
وظایف هیئت اجرائیه موقت بترتیب اولویت عبارتند از:

۱- ظرف ۶ ماه جلسه صلاحیتداری برای ترمیم رهبری و تصمیم پیرامون چگونگی انتشار بولتن درون حزبی و تدارک برگزاری کنگره سوم حزب توده ایران بر اساس بنیاد های لینینی، تشکیل دهد.

۲- کلیه شعب و سازمانهای حزبی تا تشکیل جلسه صلاحیتداری، زیر نظارت مستقیم هیئت اجرائیه موقت خواهد بود، ام از انتشارنامه مردم و سایر انتشارات، اداره رادیو و حمتکشان و سازمانهای داخل کشور، جهت پیشبرد اهداف برنامه مصوب کنگرانس و شعارهای اصلی حزب چون سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و تشکیل جبهه صلح و آزادی

۳- سازماندهی کنگرانسهای محلی برای انتخاب کمیته های محلی و کشورد رمها جرت و گزینش نمایندگان برای جلسه صلاحیتداری

تبصره: شیوه گزینش از داخل کشور متکی بر آراء واحد های حزبی و جمع بست و انتصاب آن توسط کمیسیون اعتبارات خواهد بود.

۴- هیئت اجرائیه موقت موظف است کمیسیونهایی جهت رسیدگی به شکایات و اختلافات درون رهبری، بررسی مجددا از اجها از پلنوم هجد هم به بعد تشکیل دهد، و روابط ارگانیک با سازمانهای انقلابی بویژه گردان برادر، فدائیان خلق اکثریت در بالاترین سطح برقرار نماید.

ب: وجود این هیئت خود به خود آئین نامه مصوب پلنوم دیماه را لغو کرده و از هرگونه اخراج، تعلیق، تنبیه و نقل و انتقالات غیر ضرور جلوگیری خواهد کرد.

تبصره: رهبری حزب موظف است این قطعنامه را در اختیار سازمانهای حزبی قرارداد و نظر آنان را جویا شود.

در تاریخ جمعه ششم ماه مه ۱۹۸۸ برابر با شانزدهم اردیبهشت ۱۳۶۷ با مجموع نمود (۹۰) رای بتصویب رسید.